

گزارش فرمانداری نظامی تهران و حومه

گزارش ۱/۱۱۹۱۴

۳۲/۲/۱۶

در ساعت ۲/۳۵ روز ۳۲/۲/۱ اینجناب رئیس کارآگاهی از طرف تیمسار سرتیپ همایونفر بهرانی احضار شدم بمحض ورود بحوزه ریاست کل شهرستانی آجودانی شهرستانی و سایر افسران که حضور داشتند اظهار نمودند که از ساعت ۹ دیشب تا کنون خبری از ریاست شهرستانی تیمسار سرتیپ افشار طوس در دست نیست و بنا باظهار راننده معظم له در ساعت ۹ دیشب تیمسار از اداره خارج شده‌اند و بخیاهان خیام و خانقاه رفته و در آنجا از ماشین پیاده شده براننده دستور داده‌اند مقابل کلانتری ۲ توقف کند تا بوسیله تلغن او را احضار فرمایند ولی تا صبح تلغن نرموده‌اند علیهذا فوراً برای کشف موضوع اقدامات لازم بشرح ذیل معمول گردید.

۱ - بدواً از حسن ثابت قدم فرزند رحیم که روز ۳۲/۱/۳۱ رانندگی اتومبیل شماره ۱ شهرستانی را بعهدده داشته بازجوئی معمول و نتیجه گرفته شد که در شب مزبور بشرح بالا تیمسار افشار طوس در خیاهان خانقاه پیاده شده‌اند که بلافاصله دستور بازدید منازل واقع در خیاهان خیام، خانقاه، صفی ملیشاه، باغ سپهسالار داده شد و تحقیقاتی بعمل آمد که منجمله از صاحب دکان بقالی واقع در خیاهان خانقاه روبروی خیاهان خیام سئوالاتی شد نامبرده و شاگردش اظهار داشتند شب گذشته افسر قد بلندی نشانی خانه شخصی را که نامش حسین بود سئوال نمود با بدست آمدن این فریبه و توجه باینکه بنا باظهار راننده تیمسار افشار-

طوس فرموده بودند تلغن میکنم اسامی دارندگان تلفون در خیابان خانقاه که نام کوچک آنها حسین باشد مورد توجه و با سابقه شناسایی که به بیوگرافی حسین نام خطیبی در خدمت رکن ۲ ستاد ارتش داشتم نامبرده مورد سوء ظن قرار گرفت که بلافاصله با مامورین فرمانداری نظامی از خانه مشارالیه بازرسی معمول و موضوعی که سوءظن را شدید تر نمود بوی عطر شدیدی بود که پس از ورود بمنزل توام با بوی نامطلوبی بمشام میرسید. تحقیقات ابتدائی که از اهل خانه بعمل آمد و جوابهای آنها که حتی حاکی از انکار بدیهیات بود از جمله اینکه نوکر و کلفت خانه میگفتند اسم صاحبخانه را نمیدانیم و امثالهم مزید بر تشدید سوء ظن گردید علاوه بر بوی شدید عطر و بوی زننده ای توام با نصب پنکه با توجه به هوای فصل مورد توجه قرار گرفت از این رو ساکنین خانه بازداشت و صورت مجلسی با حضور آنان تنظیم و برای دستگیری صاحب خانه (حسین خطیبی که در خانه نبود) آموزش لازم بمامورین صادر و بالاخره بشرح مندرج در پرونده حسین خطیبی عصر روز چهارشنبه ۲۲/۲/۲۲ موقعی که میخواست بخانه وارد شود توسط افسر ماموری که در پشت درب گمارده شده بود دستگیر و بفرمانداری نظامی جلب میشود.

۲ - گرچه حسین خطیبی در پاسخ سئوالاتی که مربوط برفتن تیمسار افشار طوس بخانه مشارالیه بود یکنواخت منکر و موضوع را جدا " تکذیب مینمود ولی چون در جریان تحقیقات از شعبان نوکر مشارالیه حقایقی کشف و رفتن تیمسار افشار طوس را بآن خانه و حضور جمعی از افسران بازنشسته و غیره را تأیید مینمود با ذکر و اعلام اعترافات شعبان که باقرائن صحیحه توأم بود دیگر مجال انکار برای حسین خطیبی باقی نماند معیناً ضمن انکار مداخله خود و بدیهیاتی دیگر در مورد آمدن تیمسار افشار طوس و حضور سرتیپ مزینی - سرتیپ منزله - سرتیپ سایندر - سرتیپ زاهدی بطور ناقص مطالبی اظهار نمود و در نتیجه تحقیقات مزبور که صرفاً مبنی بر اظهارات شعبان مستخدم خطیبی بود، ۴ نفر سرتیپ یادشده

نیز مورد سوء ظن واقع و بلافاصله دستور دستگیری آنان از طرف فرمانداری نظامی صادر شد و بعد از نیمه شب ۳/۲/۳۲ (در حدود ساعت ۲ صبح روز پنجشنبه ۳/۲/۳۲) به منازل چهار نفر افسران بازنشسته مزبور مامور اعزام، سرتیپ بایندر و سرتیپ زاهدی در منزل خود نبودند ولی سرتیپ منزله و سرتیپ مزینی در منازل خود دستگیر و بفرمانداری نظامی جلب و تحت بازجویی قرار گرفتند نامبردگان در تحقیقات اولیه بکلی منکر جریان و موضوع شدند تا اینکه با ذکر و اعلام قرائن بدست آمده سرتیپ منزله اظهارات کوتاه و نارسائی نمود که در تحقیقات بعدی معلوم شد برای فرار از کیفر یا انصراف مامورین رسیدگی بوده و با حقیقت منطبق نبود.

۳ - در نتیجه بازداشت سرتیپ مزینی نصرت جهان قاه راننده ماشین مشارالیه روز شنبه ۵/۲/۳۲ برای ملاقات سرتیپ مزینی بفرمانداری نظامی مراجعه، چون این نکته مورد توجه واقع گردید که قطعا برای نقل مکان و ربودن تیمسار افشار طوس میبایستی از اتومبیلی استفاده شود که با نظر گرفتن شرکت سرتیپ مزینی راننده او نیز مورد سوء ظن واقع و چون استنباط شد نامبرده از جریان مطلع است برای اینکه اطلاعات خود را صحیحا ابراز نماید با توجه بعاده واحده مصوبه ----- جناب آقای نخست وزیر دربارۀ اشخاصی که برای کشف موضوع مفقود شدن تیمسار افشار طوس اطلاعات مفید بدهند... الخ و تذکر اینکه اعترافات صحیح مشارالیه در تغلیل کیفر یا عفو او مقرر خواهد بود اینجانب سئوالاتی از وی نمودم که در اثر اطلاعات ماخوذه از وی پی برده شد که تیمسار افشار طوس شب ۱/۲/۳۲ بوسیله سرتیپ مزینی سرتیپ منزله - سرتیپ زاهدی - سرتیپ بایندر و چند نفر دیگر از منزل خطیبی ربوده شده و تا دوراهی تلو بوسیله دو ماشین حمل و از آنجا با اسب بمحلی برده شده، گرچه محل مزبور برای راننده مجهول بود ولی اظهار داشت در آن شب عباسعلی نام که نوکر امیر علائی دوست سرتیپ

مزینی و صاحب قریه اسگرد است دو اسب آورده بود روی این اطلاع و قریه بلافاصله شخصا " در معیت سرکار سرهنگ سررشته افسر مامور فرمانداری نظامی با عدهٔ سربازدوراهی تلو رفته و از آنجا بطرف قریه اسگرد (ناظم آباد) رهسپار شدیم بمحض مشاهده مامورین عباسعلی نخلی از لای درختها فرار نمود و با وجود اینکه مسافتی در حدود یک کیلومتر با مامورین داشت بلافاصله شخصا " او را تعقیب و دستگیر نمود نامبرده بدو " بکلی منکر جریانات بود ولی پس از دادن اطمینان و تذکر این نکته که حقیقت گوئی ممکن است در مجازاتش موثر باشد در پاسخ این سؤال که آیا تیمسار افشار طوس که توسط عدهٔ باین حدود آورده شده اند زنده اند یا خیر پس از معطلی و قسم دادن زیاد که بمن کاری نداشته باشید اظهار داشت گشته شده اند بلافاصله با دستور داده شد که مامورین را به محل هدایت نماید در بین راه عباسعلی بطور ناقص اظهاراتی بدین شرح نمود: ((از چند روز قبل بنا بدستور اربابم (امیر علائی) شبها اسب میبردم دوراهی تلو که سرتیب مزینی بیاید سه شب بردم نیامدند تا اینکه چند شب قبل سه نفر در معیت سرتیب مزینی و چند نفر دیگر با دو اتومبیل بسر دوراهی تلو آمده این سه نفر با مقداری اثاثیه و یک کوله بار دیگر که بعداً " فهمیدم ، مدهوش تیمسار افشار طوس بوده با راهنمایی من بکوههای مجاور رفتند و منم روزها برای آنها آذوقه و وسایل زندگی میبردم و پس از ۴۸ ساعت اقامت در آن محل بشهر مراجعت نموده‌اند .

پس از رسیدن بمحل منظور توسط مامورین حوالی نقطه‌ای که توسط عباسعلی نشان داده شد تجسس گردید محلی که رنگ خاک آن با زمین اطراف فرق داشت مورد توجه واقع و خاک آن برداشته شد ولی چیزی مشهود نگردید در این موقع قسمتی از کف جوشی که در آن محل بود جلب نظر نمود که بخلاف تمام مسیر جوی در یک قسمت رنگ زمینه جوی با قسمتهای دیگر متفاوت و فاقد لای و خزه‌ای که ته جوی است بود با

وجود اینکه خیلی بعید بنظر میرسید که اگر تیمسار افشار طوس را کشته باشند در زیر جوشی که آب از آن رد میشود دفن کرده باشند معینا تفاوت رنگ و تغییر مسیری که در آن نقطه به جوی داده شده بود و فقدان لای و خزه در آن قسمت و انحراف جوی نظر را کاملا جلب و دستور تجسس و کاوش آن محل داده شد که با برداشتن مقداری گل کف جوی، پس از چند لحظه دست سربازی بکمربندی گیر نمود و با کمال تأسف آن توهم وحشتناک بصورت عمل در آمد و جنایت ناجوانمردانه و خائنانه عده‌ای بخوبی هویدا شد منتها چون پزشک قانونی و مأمورین دیگر در در معیت نبودند همینکه قسمتی از لباس تیمسار فقید در ناحیه سینه مشاهده شد در بالای مدفن، سرباز گمارده فوراً از محل مزبور که تقریباً در ۱۰ کیلومتری دو راهی تلو و اتومبیل روهم نموده تلو و بالاخره بشهر مراجعت و اقدام شد. آقای دکتر سعید حکمت رئیس اداره پزشک قانونی و آقای بنی فضل دادستان تهران و سرهنگ دکتر شایانفر دادستان دادرسی نظامی و مأمورین فرمانداری نظامی مخبر و عکاس با تعدادی سرباز مجتمع و همگی برای تنظیم صورت جلسه کشف جنازه نظریه پزشک قانونی و حرکت دادن جنازه بشهر بدواً بسمت دوراهی تلو و سپس به محل جنازه که در ته دره واقع بود رهسپار و در محل برای خارج کردن جنازه از خاک اقدامات مقتضی قانونی معمول و بالاخره صبح روز ۲۲/۲/۶ جنازه با تشریفات لازم بشهر حمل گردید.

۴ - پس از دسترسی به مدفن تیمسار افشار طوس، عباسعلی نخلی باغبان امیر علائقی که قبلاً همراه بود تحویل مراقب و بشهر آورده شد بلافاصله از نامبرده تحقیقات معمول و علاوه بر این در خلال مدتی که برای نبش قبر و حمل جنازه بشهر بمحل رفتند از سرتیپ بازنشسته مزینی و سرتیپ منز و نصرت الله جهان قاه راننده سرتیپ مزینی و امیر علائقی بازجوئی بعمل آمد و در نتیجه این اقدامات و بعثت کشف جنازه و تحقیقات از نصرت الله راننده و عباسعلی باغبان حقایقی برای مأمورین

تحقیق کشف و قرائن و مدارکی بدست آمد که با اعلام آنها به سرتیپ مزینی ، سرتیپ منزه و امیر علائی مجال انکار برای آنها باقی نمانده و عین جریان را تا حدودی که حکایت از مسئولیت خود آنها ننماید بیان داشته و همگی اعم از راننده ، باغبان ، سرتیپ‌های مزبور، امیر علائی سعی داشتند ضمن بیان قسمتی از حقایق مشاهدات خود را بنویسند و از ذکر مداخلات شخصی خودداری مینمودند و حتی الامکان بذکر مداخلات و عمل دیگران در این توطئه میپرداختند. ولی با اینکه در مرحله اول باز جوئی هر کدام مشاهدات خود و مداخلات دیگری را میگفت یا مینوشت استخوان بندی توطئه از ابتدا تا انتها ظاهر گردید در اینجا باید توضیح داد که در این مرحله تحقیقات فقط سرتیپ مزینی ضمن پاسخ به سئوالات مامور تحقیق تا آن حدی که از مشارالیه سؤال شده مشاهدات و هم مداخلات خود را نوشته و با ذکر مداخلات خود مبنای قابل استفاده بدست مامورین تحقیق داد.

۵ - پس از کشف جنازه در کوه تلو و مراجعت بشهر اینجانب با استفاده از آدرسی که راننده مزینی داد احمد جعفری نوکر سرگرد بازنشسته بلوچ قرائی و شهریار بلوچ قرائی برادرزاده سرگرد مزبور را دستگیر نموده و تحت بازجوئی قرار گرفتند که در نتیجه بازجوئی از آنان و تحقیقات قبلی و قرائنی که بدست مامورین تحقیق آمده بود بمحل اختفاء افشار قاسملویکی از عوامل اجرا، پی برده شد بلافاصله نامبرده نیز دستگیر و تحت بازجوئی قرار گرفت - در نتیجه تحقیقات از افشار قاسملو و قرائن تحصیل شده قبلی، امیر رستمی معروف به پهلوان یکی دیگر از عوامل اجرا شناخته شد که با اعزام مامور ویژه بمیادین جنوب شهر دستگیر و تحت بازجوئی قرار گرفت.

وقتی اقدامات باینجا رسید این نکته مورد توجه واقع گردید که قاعدتا " بایستی شهریار بلوچ قرائی و احمد نوکر سرگرد با حداقل یکی از آنها از محل اختفاء سرگرد بلوچ قرائی آگاه باشد چون در جریان

تحقیقات ارتباط سرگرد بلوچ قرائی با سرهنگ بازنشسته شغفی که برادر زن مطلقه وی بوده معلوم شد و حتی قبل از وقوع توطئه و بعد از آن هم بمنزل او رفته بودند نامبرده نیز جلب و تحت بازجویی قرار گرفت و ثابت شد که سرگرد بلوچ قرائی روز ۵ شنبه ۳۲/۲/۳ پس از مراجعت از محل اختفاء و قتل تیمسار افشار طوس بمنزل سرهنگ شغفی رفته و در حدود ساعت ۲۵/۳۵ همان روز از منزل وی هارج و متواری میگردد. در اینجا برای پی بردن به محل اختفاء سرگرد بلوچ نکات ذیل مورد توجه مأمورین تحقیقی واقع گردید.

الف - شهریار که برادرزاده بلوچ بود بخاطر عموی خود بشهران آمده و در تهران کس دیگری هم نداشته و در منزل سرگرد بلوچ ساکن بود.

ب - نامبرده در جریان بستن تیمسار افشار طوس در منزل حسین خطیبی حضور و شرکت داشته و از حمل جسد مدهوش تیمسار افشار طوس بدست سرگرد بلوچ آگاه بوده است.

ج - در روز ۵ شنبه ۳۲/۲/۳ در منزل سرهنگ ۲ شغفی مدتی با عموی خود تنها گفتگو کرده با توجه بنکات بالا مأمورین تحقیق باین فکر افتادند که قاعدتا "بایستی در درجه اول شهریار و در درجه دوم احمد نوکر بلوچ از محل اختفاء سرگرد بلوچ آگاه باشند از این رو با آنها مذاکره و چون خود آنها کم و بیش پی برده بودند که در اجرای این توطئه سرگرد بلوچ قرائی آنها را آلت اجراء نیات سوء خود قرار داده بود مرائی از محل اختفاء سرگرد بلوچ بدست دادند که مأمورین با در دست داشتن آن قرائن در شب ۳۲/۲/۹ در منزل حسین نام راننده خط ۱۹ واقع در نزدیکی ایستگاه راه آهن برای بازرسی عزیمت نمودند در خانه مزبور اشخاص مورد نظر دیده نشدند فقط مادر حسین سکونت داشت در ساعت ۶ صبح روز ۳۲/۲/۹ بانوئی که بآن منزل وارد شد مورد سوء ظن مأمورین واقع و سئوالاتی از او شد در نتیجه به محل کار

حسین راننده بی برده با مراجعه بان محل حسین دستگیر و در پاسخ سئوالاتی که بعمل آمد خود را راننده سابق سرتیب بایندر معرفی و اظهار داشت سرتیب بایندر و یک نفر دیگر که او را نمی‌شناسم (و بعداً معلوم شد سرگرد بلوچ بوده) یک شب منزل من بودند و روز بعد بمنزلی واقع در خیابان ۳۵ متری روبروی بیمارستان نقل مکان نمودند و در روز گذشته (منظور روز ۲۲/۲/۸ است) مرا بمنزل سرگرد کریم زندی واقع در بوسف آباد فرستاده و پیغام داد که من میخواهم فردا صبح بمنزل شما بیایم و اکنون نمیدانم در کدام یک از دو محل مذکور هستند مامورین بلافاصله در محبت خود حسین را به بوسف آباد عزیمت و منزل سرگرد کریم زندی را تجسس نمودند اثری از متهمین منظور مشهود نشد سپس فوراً بمنزلی که در خیابان ۳۵ متری گفته شده بود رهسپار و در کوچه موسویان منزل دکتر محسن زاهدی مورد تجسس واقع در نتیجه سرتیب بایندر و سرتیب زاهدی که در آنجا مخفی شده بودند دستگیر و تحت بازجویی قرار گرفتند چون وقتی راجع بمحل اختفاء سرگرد بلوچ از حسین راننده سوال شد پاسخ دادند ((بایندر بمن گفت این یک نفر مامور آگاهی است می‌برید قزوین منزل داماد شعری برسان و برگرد) و سرتیب بایندر هم در تحقیقات تائید نمود که بلوچ سه روز است به قزوین رفته است فوراً همان روز ۲۲/۲/۹ متعاقب این تحقیقات مامورین با حسین راننده که منزل سرتیب شعری را بلد بود بقزوین رفته بمنزل داماد سرتیب شعری وارد و راجع بمحل اختفاء سرگرد بلوچ از جعفر رشوند داماد سرتیب بازنشسته شعری استفسار پاسخ داد دو روز پیش سرگرد بلوچ آمد اینجا و گفت من میخواهم بروم از ده شما درخت گردو بخرم و تیمسار شعری هم اظهار داشت که تیمسار بایندر سفارش کرده بود که این شخص یکی از افسران بازنشسته است و میخواهند او را بگیرند خواهش میکنم چند روزی او را مخفی نگه دارید و چون خود سرگرد مزبور هم گفت میخواهم درخت گردو از ده رشوند بخرم ما او را بده رودبار

فرستادیم و الساعه بنده خودم یک بلد با مامورین میفرستم که دست او را بسته تحویل بدهند در نتیجه با خان بابا نام که بلد معرفی شده از طرف تیمسار شعری بود حرکت و همان طور که قول داده شده بود دست بسته سرگرد بلوچ به مامورین تحویل و بتهران اعزام و ساعت ۲۱ روز ۲۲/۲/۱۰ بمامورین تحقیق تحویل و تحت بازجویی واقع گردید.

۶ - در جریان تحقیقات در روز ۲۲/۲/۲ یکی از مامورین تحقیق بمعیت نماینده فرمانداری نظامی و عده‌ای سرباز با عباسعلی باغبان امیر علائی بده اسگرد اعزام و بشرح صورت جلسه موجود در پرونده مقداری اسلحه (یک قبضه کلت، یک قبضه تفنگ پنج تیر آلمانی، یک قبضه تفنگ مکنز، یک قبضه تفنگ دولول شکاری ۱۲ ریشارد) و یک دوربین و مقداری فشنگ مربوطه در منزل امیر علائی واقع در اسگرد براهنمائی عباسعلی نخلی کشف و ضبط گردید. در باره اسلحه‌های مزبور تحقیقاتی بعمل آمد، معلوم شد فقط تفنگ دولول شکاری بنا باظهار امیر علائی دارای پروانه بوده در مورد تفنگ مکنز اظهار می‌نماید متعلق بکرم نام بوده و در زمان اعلیحضرت فقید قورچی‌ها در لواسان گرفته بودند که بنا بخواهش من تفنگ مزبور از آقای آتابای میرشکار برای رد بصاحبش اخذ گردید که در اثر عدم دسترسی بکرم نام تاکنون تفنگ نزد من مانده است، راجع به کلت هم می‌گویند چندی قبل سرتیپ مزینی باو داده و چند روز قبل از واقعه ربودن تیمسار فقید افشار طوس مجدداً گرفته است و بنا باظهار سرگرد بلوچ و افشار فاسلو در مدت اختفاء و قتل تیمسار افشار طوس در اختیار سرگرد بلوچ بوده و بنا بگفته عباسعلی نخلی پس از خاتمه عمل و دفن تیمسار فقید کلت مزبور با تفنگ پنج تیر آلمانی که آنهم در اختیار سرگرد بلوچ بوده بعباسعلی مزبور داده و او هم در منزل امیر علائی واقع در اسگرد مخفی مینماید.

در باره تفنگ پنج تیر آلمانی از متهمین بازجویی و در نتیجه معلوم شد تفنگ مزبور را سرتیپ نصرالله زاهدی از اردشیر زاهدی فرزند سرلشکر

بازنشسته فضل‌الله زاهدی بعنوان شکار گرفته و در اختیار بلوچ قرائی و افشار فاسلو و احمد جعفری گذارده است.

۷ - با توجه به مراتب بالا و محتویات پرونده و اقراربر متهمین در مورد انومبیلی که مدهوش تیمسار فقید افشار طوس با آن از منزل حسین خطیبی تا دوراهی تلو حمل گردیده و همچنین راننده آن قرائنی بدست آمده که مامورین در تعقیب انوموبیل و راننده آن میباشند که نتیجه اقدامات مامورین در اینمورد متعاقبا" اعلام خواهد شد.

۸ - قرائن و مدارک بدست آمده و همچنین نتیجه تحقیقات معموله از متهمین حاکی است که افسران بازنشسته از چندی قبل برای متشکل نمودن دسته های مخالف دولت با مقامات حساس آندستجات ارتباط و تماس داشته و جلساتی تشکیل میداده اند و بنا با اظهار سرتیپ مزینی عده‌ای در حدود ۲۰ نفر از امراء و سرهنگهای بازنشسته ارتش در کانون افسران بازنشسته یا منازل خودشان با هم جمع و درباره" جریانات روز مشورت مینمودند.

طبق محتویات پرونده در خلال اینمدت تعدادی از امراء و افسران ارشد بازنشسته با آقای دکتر بقائی نماینده مجلس وسیله حسین خطیبی در منزل حسین خطیبی و چند دفعه در منزل خود آقای دکتر بقائی ملاقات و ضمن این ملاقاتها نقشه‌بودن بعضی از مقامات حساس کشور منجمله تیمسار فقید افشار طوس و تیمسار سرتیپ ریاحی ریاست ستاد ارتش طرح و بترتیبی که فوقا" ذکر شد قسمت اول نقشه در منزل حسین خطیبی با عواملی که در پرونده مشهود است بموقع اجرا گذاشته میشود و تصمیم از بهن بردن تیمسار افشار طوس در ظهر روز چهارشنبه ۲۲/۲/۲ در منزل آقای دکتر بقائی با حضور :

آقای دکتر بقائی نماینده مجلس - حسین خطیبی - سرتیپ های بازنشسته زاهدی - مزینی - بایندر - دکتر منزله اتخاذ میگردد و بموجب اظهارات سرتیپهای بازنشسته آقای دکتر بقائی در پاسخ استعلام مجدد

سرتیپ بازنشسته دکتر منزله یا اینکه آیا تیمسار افشار طوس را باید از بین برد ضمن بدگویی از تیمسار افشار طوس لزوم از بین بردن وی و خطر زنده ماندنش را تأکید و خاطرنشان سرتیپها مینمایند.

با اشاره به متن نوشتجاتی که از جیب ایشان پس از دستگیری برداشته شده بود و اظهار اینکه بموجب آن نوشتجات تصمیمات شدیدی برای از بین بردن عده^۴ از افسران بازنشسته اتخاذ شده است لزوم از بین بردن تیمسار افشار طوس و خطرانی که از زنده ماندن ایشان متصور است تأکید و خاطرنشان سرتیپهای بازنشسته نامبرده بالا می‌نمایند و در نتیجه بین ساعت ۲۲ تا ۲۳ همانروز تیمسار افشار طوس را در غار واقع در کوههای تلو مقتول و شهید مینمایند.

در پایان بدینوسیله سه جلد پرونده شرح زیر:

- ۱ - پرونده متشکل در اداره کارآگاهی مشتمل بر ۴۲۳ برگ لاک و مهر شده در یک جلد
- ۲ - پرونده واصل از اداره آگاهی مشتمل بر ۱۵۲ برگ لاک و مهر شده در یک جلد
- ۳ - پرونده واصل از فرمانداری نظامی مشتمل بر ۵۵ برگ لاک و مهر شده در یک جلد .

به پیوست ایفاد و کلیه اوراق و مدارکی که در بازرسی ها ضبط گردیده و همچنین آلات و ادوات مشکوفه از جرم ، متعاقباً ارسال خواهد شد ضمناً متهمین برابر ماده ۵ قانون حکومت نظامی از طرف فرمانداری نظامی در بازداشت میباشند - که صورت اسامی آنان ضمیمه این گزارش است .

رئیس اداره اطلاعات - سوهنگ ۲ نادری

بازجویی از تیمسار سرتیب بازنشسته مزبنی بنام مهم

در ساعت ۱۲ صبح در زندان قصر

۳۲/۲/۲۱

س. با احراز هویت، شما متهمید به شرکت در توطئه علیه دولت و حرکت بغل تیمسار افشار طوسی با توجه به اظهارات و افارجویی که در گذشته در بازجوییهای قبلی ابراز داشتهاید از خود دفاع کنید.

ج. اسباب در هیچگونه توطئه بر علیه دولت ترک نداشته و احلاقاً و عاداً چون نظامی و سرانجام در اعمال توطئه شرکت نکرده و هرگز باعث چنین عمل و اقدامی نیستم اما در مورد مخالفت با رویه، که دولت اخیراً در پیش گرفت خاصه در سمت تحدید اختیارات مقام سلطنت و اقداماتی که منجر به تضعیف ارزش گردید با خصوصاً موضوع نفی حزب بوده و عوامل خائن واسه به کشورهای خارج همیشه ابراز عقیده کرده و مخالفت خود را طبق قوانین و مقررات جاری در یک حکومت دموکراسی بطور آزاد ابراز داشتهام و ابراز عقیده در سیاست داخلی با حتی مخالفت صریح و روشن که نظریات شخصی طی اعلامیه رسمی تذکر و در حرائد منتشر گردد توطئه بر علیه دولت نمیتواند باشد مگر آنکه بخواهد با این اتهامات صداهای مخالف را خفه کرده و سلب آزادی عقیده از افراد بشود.

اما در خصوص حرکت بغل تیمسار سرتیب افشار طوسی اگر چه توضیحات و پاسخ عرایض قبلی اینجانب بدقت توجه شود ملاحظه

میگردد که نه تنها تحریرکی بر علیه جان ایشان یا شخص دیگر نگردم بلکه در جریان این عمل حفظ جان و تامین سلامتی ایشان در تمام مدت مورد توجه و نظر خاص اینجانب بوده تا جائیکه وسایل و دارو برای تقویت مزاج ایشان فراهم شده است و دستور اکید نیز مرتباً " در اینخصوص داده شده از اتهام به تحریرک بقتل تیمسار فقید نامبرده را اکیدا" و شدیداً" رد میکنم.

س - اظهارات خود را قرائت و گواهی فرمائید و جلسه بازپرسی امروز فعلاً" خاتمه داده میشود.

ج - قرائت شد گواهی میکنم.

بازپرسی از تیمسار بازنشسته علی اصغر مزینی

۲۲/۲/۲۷

ب - در دنباله بازپرسی قبل از شما سئوالاتی بشرح زیر بعمل میآید: در روز چهارشنبه ۲۲/۲/۲۷ که نهار در منزل آقای دکتر بقاشی بودید چه کسی چای برای مهمانها میآورد و اگر او را به بینید میشناسید.

ج - جناب آقای بازپرس امروز ۲۵ روز است که اینجناب بازداشت و زندانی بوده و پس از طی روزهای سیاهی از زجر و عذاب و شکنجه قدمی در اجرای قوانین جاری برای ما برداشته نشده است و هر روز به صورت سخیفی از اینجناب به نام بازجوئی و بازپرسی سئوالاتی شده است و عاقبت هم معلوم نیست که پس از صدور قرار اتهام و وجهالضمان چرا با اینجناب طبق مقررات قانونی رفتار نشده بلکه مانند یککفر محکوم در زندان مجرد نگهداشته و اینگونه تحت فشار و مضیقه نگاهمیدارند لذا مادامی که طبق قوانین جاری و مانند یککفر بشر با اینجناب معامله نشود از پاسخ به هر سئوالی معذور بوده و سکوت خواهم نمود.

د - شما مگر بغیر از اینکه زندانی انفرادی هستید آیا تظبیقاتی هم برایتان فراهم شده با وصفی که بنده یکی در جلسه بازپرسی مشاهده نموده‌ام چه میباشد زیرا زندان مقرراتی دارد که مربوط بر رفتار با زندان با تطبیق مقرراتشان میباشد در مورد استحمام و اصلاح سر و صورت و هم چنین غذا و سایر لوازمی که از منزلتان میآورند همه گونه تسهیل فراهم شده است. بعلاوه صدور قرار و اعلام اتهام بشخص متهم

ادامه بازپرسی را گنگ و راگدنمیکند ، در صورتیکه برای بازپرسی حاضر نیستید در زیر مرقوم دارید .

ج - مفرات زندان برای خود محفوظ و با اینکه طبق آن نیز در زندان قصر قاچار با اینجانب رفتار نمود . صرف طراز آن اینجانب وقتی میتوانم بسئالات جناب آقای بازپرس آزادی پاسخ دهم که تامین داشته باشم چنانچه طبق میل و خواسته مقامات فرمانداری نظامی پاسخی ندهم مجدداً فشار و مضیقه برای اینجانب تولید و فراهم نکنند چنین تائینی فعلاً " برای من نیست زیرا من می بینم که پس از بیش از چند هفته بازداشت قرار توطئه بر علیه دولت و توطئه در قتل تیمسار فقید سرعیب افشار طوس برای اینجانب صادر میشود و بعلاوه قرار دو میلیون وجه الضمان را با مضای اینجانب میسرانند و فاصله ۴۸ ساعت یا کمتر اینقرار تبدیل میشود به ده میلیون ریال لذا دیده میشود که نه تنها قرار مجرمیت ابداً با اظهارات اینجانب توافقی ندارد بلکه بعنوان وجه الضمان نیز با اتهامات منتسبه با اینجانب تطبیق نمیکند . بنده عرض نکردم که صدور قرار موجب توقف بازپرسی از اینجانب میگردد ، اما میگویم تا وقتی که تامین نداشته باشم که رفتار گذشته با اینجانب تکرار نمیشود از عرض پاسخ معذور خواهم بود .

ص - جای بسی تاسف است که بازپرسیهای اینجانب تا کنون در کمال اسانیت و سهرانی بوده مع الوصف از نداشتن تامین و فشار صحبت میفرمائید سرکار همه گونه تامین در زندان دارید و آزادانه در مقابل سئالات معموله پاسخ مرقوم فرمائید .

ج - اینجانب از شخص آقای بازپرس شکایتی نداشته و ندارم بطوریکه میدانید مامورین و ضابطین قوای انتظامی و فرمانداری نظامی و افسران ارتش در سر بازخانه تبپ مستقل گوهستانی در جمشیدیه صادرت به این اعمال شدید و شرم آور نمودند که گمان میکنم اگر خود ناظر آن نبودید سربازان و گروهبانتان نگهبان و بعضی افسران

کشیک آن سربازخانه در ایام پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم اردی بهشت ماه جاری، گواه و شاهد عینی میباشند. اینک چنانچه این تامین در مقابل آزادی گفتار باینجانب اعطا شود و مرانب زجر و عذاب و شکنجه وارده باینجانب را ضابطین و مأمورین فرمانداری نظامی گواه باشند حاضر بعرض پاسخ میباشم.

س - همانطوریکه در بالا عرض شد موضوع آزار و شکنجه در بازپرسی ایدا" مورد ندارد و جنابعالی در کمال راحتی و آسایش و استفاده از تامین کافی میتوانید بیانات خود را اظهار دارید و فعلا" چون وقت منقضی شده بازپرسی را خاتمه و تقاضا میشود اظهارات خود را پس از قرائت در صورت صحت گواهی فرمائید.

ج - قرائت شد گواهی و امضاء میکنم.

بازپرسی از نصرت جهاننقاه (راننده " سابق تیمسار مزینی)
بنام مطلع

۲۲/۲/۲۹

س - با احراز هویت شما که در بازجویی قبلی اظهار داشته‌اید مجدداً
عین بازجویی شما که در صفحات ۱۶۴ و ۱۶۵ پرونده " قتل تیمسار افشار
طوس بیان نموده‌اید و اکنون برایتان قرائت میشود درست توجه کنید اگر
اظهاراتتان در بعضی نکات روشن نیست یا از خاطرتان فراموش شده اینک
تصحیح بکنید و الا اگر همه را قبول دارید جواباً " بگوئید و باید متعهد شوید
که آنچه حقیقت است بیان کنید و هر چه سؤال میشود جز حقیقت پاسخی
ندهید .

ج - همانهایی را که آنشب از من بازجویی کرده‌اند گفته‌ام و هیچ چیز
دیگر نیست که بگویم اگر شما سئوالی دارید بکنید که اگر چیزی بدانم جواب
دهم .

س - اصولاً " چطور شد که شما در فرمانداری نظامی حاضر و اطلاعاتی
در مورد محل تیمسار مزینی و عملیات چند نفر تیمساران و بردن تیمسار
افشار طوس به تپه‌های تلو در اختیار مقامات قضائی گذارده‌اید .

ج - در روز بعد از بام یعنی تیمسار مزینی را گرفته بودند و در فرمانداری
بازداشت بود و من نوشتن میداد که رختخواب و اثاثیه‌اش را بیاورم چونکه
در منزلش قدیمی تر از همه من بودم و چون صبح‌ها اداره خدمت میکردم
بعد از ظهرها می‌آمدم دیدنش روز جمعه ۴ اردیبهشت ماه کار داشتم در خانه

خودم نیامدم دیدن اربابم شبیه قبل از رفتن با اداره آمدم فرمانداری بایشان سر بزنم که به پنجم چیزی میخواهد یا نه همان ساعت مرا هم سرهنگ امینی گرفت و دستور داد بدون اجازه من هیچ کجا نرو و مأمور مراقب من گذاشت و وقتی هم من آمدم در اطاقی دیدم گماشته تیمسار مزینی در اطاق است گفت تو را از من میخواستند چون منزلت را بلد نبودم مرا هم گرفته اند که بعد مرا بردند رکن ۲ و تمام نشانیهای شبانه که میرفتیم در خیابان حمام بین خیابان هدایت و خانقاه جلوی مریضخانه ورجاوند دادند و گفتند که شنیده ایم افشار طوس را تو با ماشین برده ولی من یکدفعه متوجه شدم که تمام موضوعهای رفتن با تیمسار مزینی به تپه های لشکرک با سم شکار و سایر افسران جمع میشدند و شبها جلسه داشتند همش برای این بود که من متوجه نشوم و فهمیدم که همان شب سهشنبه ۱/۲/۲۲ مطابق اظهاراتی که پیش از این کردم و ماشین پنتیاک با چند نفر که سوارش بودند و عینک داشتند و تند از بغل ماشین من رد شد حتما " تیمسار افشار طوس را با آن برده اند و در دوراهی تلو هم آن ماشین جلو رفت و بمن گفتند ماشین مزینی را عقب نگهدار، سستم خبردار شد که نکند اینها افشار طوس را دزدیده باشند، آن وقت سرهنگ سررشته مرا برد نزد رئیس ستاد ارتش ایشان بمن دلداری دادند که تو سربازی و سرباز باید راست بگوید و نگهداری جان تو با من است هر چه میدانی بگو من بایشان گفتم من در جاده که سرتیب مزینی و منز و باهندر و زاهدی و آن ماشین پنتیاک که از جلوی ماشین ما رد شد و چند نفر در آن نشسته بودند تا دوراهی تلو رفتیم وهم چنین ده امیر علاشی را که یکدفعه رفته بودم، بگویم اسب بیاورند میدانم ولی اظهار کردم که نمیدانم آیا آن شب که این عده به تلو رفتند آیا تیمسار افشار طوس را بردند یا دیگری، بهر حال من ده را نشان میدهم گفتند بسیار خوب لذا با سرهنگ سررشته و سرهنگ نادری و چند افسر و سرباز رفتیم ده اسگرد و کدخدای آنجا یعنی عباسعلی را پیدا کردیم در مرحله اول از او سؤال شد که افشار طوس کجاست و زنده است یا مرده گفت (کشته اند) یکدفعه رئیس کارآگاهی آهی کشید و گفت فهمیدید چه شد

اورا کشته‌اند و با راهنمایی همان کدخدا رفتند سرغار تلو و مرا همان شب بازجویی کردند و همه را نوشتیم و مرا آزاد کردند.

ص - ماشین پنتیاکی که حالا معلوم شد حامل جسد شهسار افشارطوس بوده و با سرعت از جلوی ماشین شعا گذشته اگر به بینید می‌شناسید یا خبر و در محوطه دژبان اکنون توقیف است و شما هم برای دیدن آن رفتید آیا همان ماشین است یا نه.

ج - نمره ۹ این پنتیاک فعلا "ارتشی است یعنی واگذاری است ولی آنشب نمره ۹ شخصی داشت و نمیدانم ماشین آنشب دو دره بود یا یک دره ولی رنگ طاق این ماشین و بدنه‌اش با اینکه شب بود همان ماشین است و شعا از سایر کسانی که آنشب در ماشین پنتیاک بوده‌اند هم بپرسید تا روشن‌تر شوید.

بازپرسی از تیمسار سرتیپ علی اصغر مزینی

مورخه ۳۱/۲/۳۲

در ساعت $17 \frac{1}{4}$ روز ۳۱/۲/۳۲ تیمسار بازنشسته علی اصغر مزینی طبق احضار قبلی در بازپرسی شعبه دادرسی نظامی حاکم و سئوالاتی بشرح زیر بعمل آمد.

پ- در گفته‌های قبلی خود اشاره برفتن روز چهارشنبه دوم اردیبهشت ماه به محل اختفای تیمسار فقید افشار طوس فرمودید ولی از وسائلی که در آنروز همراه برده بودید ذکری ننموده‌اید ضمناً همان نکردید که در آنروز از کنار جاده تلو تا محل منظور را با چه وسیله پیموده‌اید، علیهذا مقتضی است اولاً " مرقوم دارید در روز چهارشنبه ۳۱/۲/۳۲ با چه اتوموبیلی به تلو رفته‌اید ثانیاً " همراهان شما در آن روز چه اشخاصی بودند ثالثاً " از کنار جاده تا محل اختفای را با چه وسیله‌ای پیموده‌اید رابعاً " چه وسائلی در آنروز همراه داشته‌اید خامساً " چه ساعتی رفته و چه ساعتی مراجعت نمودید پاسخ بندهای متعدد سئوال را بطور دقیق و صریح مرقوم دارید.

ج - بطوریکه در جلسه بازپرسی گذشته پاسخ دادم مادام که طبق مقررات قانون با اینجانب رفتار نشود از عرض پاسخ در قبال سئوالات جناب آقای بازپرس - معذور - خواهم بود. در جلسه گذشته وعده شد که طبق مقررات قانونی و بازداشت متهمین با اینجانب رفتار میشود از آن جلسه تاکنون نه تنها رفع مضیقه از اینجانب نشده بلکه با شدت هر چه تاملتر با

من رفتار شده است. منظور اینجانب از رعایت مقررات قانونی آنستکه اینجانب یک مرتبه بازنشسته ارتش میباشم که مدت سی سال به ارتش و ملت ایران خدمت کرده‌ام و اینک در مظان اتهام قرار گرفته‌ام و باید با اینجانب مثل یک امیر ارتش که مورد اتهام است رفتار شود در غیر اینصورت باز هم عرض میکنم از پاسخ بهسئالات بالا خودداری نموده و بسکوت خود ادامه میدهم.

ب - چون در جریان بازپرسی هیچگونه مضیقه‌ای که بآن اشاره میفرمائید مشهود اینجانب نمی‌باشد صریحا " رفتاری که بایستی با جنابعالی بشود مرقوم دارید تا در صورتیکه با مقررات جاریه در بازداشتگاه منافاتی نداشته باشد دستور اجرای آن داده شود زیرا بطوریکه مستحضرید مقرراتی برای بازداشت وجود دارد که از جانب متصدیان زندان طبق آن عمل میشود.

ج - اینجانب مقررات خاصی تقاضا ندارم جز آنکه مادام که در بازداشت به نام متهم میباشم باید در بازداشتگاه عادی بوده و بارفاه کامل مرا زندانی کنند منتها اگر به نام بهم تبانی، از ملاقات محروم باشم رعایت آنرا متحمل و تعهد میکنم نه آنکه اینجانب را در زندان مجرد قصر بانهایت سختی نگاهدارند و درب را از روی اینجانب مقلد کنند. در مدت بازداشت به نام اتهام اینجانب حق دارم از خواندن مجلات و روزنامه جات بومیه رسمی کشور اسفاده کنم و حال آنکه ممانعت میشود اینجانب حق دارم از کلیه مقررات زندان عادی بهره‌مند باشم و حال آنکه در زندان مجرد قصر درب مقلد و بانهایت مضیقه اینجانب را نگاهداری میکنند. اینجانب مطیع مقررات میباشم و تقاضای بخصوص و راعدی ندارم بطوریکه گفتم این مقررات باید رعایت همهگونه احترامات و راحتی اینجانب را مادام که فقط در مظان اتهام هستم باید رعایت کند. الساعه مدت ۱۰ ساعت است که اینجانب را از ساعت ۸ صبح تا این دقیقه که در حدود شش بعدازظهر است به نام بازپرسی

احضار و در یک اطاق فرمانداری - را نگاهداشته‌اند آیا این رویه قانونی است طوری‌که اینجانب الان بقدری خسته و فرسوده‌ام . ناهار هم نخورده‌ام دیشب شام هم نخورده‌ام و قادر به تکلم یا نوشتن یا سخ تمییاشم . آیا این رویه و رفتار مقرراتی و قانونی است که در مورد یک نفر سرتیمپ متهم ارتش میشود .

س - تیمار حاضر هستید یا چند نفر از منہمین این پرونده منجمله سرگرد بازنشسته بلوچ قرائی - افشار قاسملو - عباسعلی نخلی احمد نوکر دکتر بغائی مواجهه شوید یا خیر؟

ج - جناب آقای بازپرس مختار هستید و من مطیع ، منتها بطوریکه گفتم تا با اینجانب رفتاری که طبق قوانین همهء دنیا با یک فرد بشر میشود با من که یک نفر سرتیمپ ارتش هستم نشود و آزادی کامل گفتار و بیان نداشته و نامین ابراز حقیقت بمن داده نشود کلامی پاسخ نخواهم داد .

س - فعلاً " سئوالات از جنابعالی خاتمه داده میشود در صورت نائید پاسخهای قبلی خودتانرا گواهی میفرمائید .
ج - نائید و گواهی و امضاء میکنم .

اعلامیه فرمانداری نظامی

نظر باینکه فرمانداری نظامی در نخستین اعلامیه خود راجع بر بودن و قتل مرحوم تیمسار سرلشکر افشار طوس وعده داده بود که نتیجه تحقیقات را با تفصیل با ذکر نام توطئه کنندگان و معرفی مرتکبین و معاونین جرم در دسترس اطلاع عمومی بگذارد بدین جهت اطلاعات ذیل را با دلایل باستحضار عامه میرساند.

آنچه از مجموع بازجوییهاستیکه از متهمین بعمل آمده و اقرار و اعترافات صریح آنها مستفاد میگردد واقعه دستگیری تیمسار فقید بشرحی است که در ذیل نگاشته میشود.

عده ای از افسران بازنشسته که از پیش آمد بازنشستگی خود عصبانی شده بودند و تصمیم میگیرند که بوسائلی متوسل شده تا بتوانند به مقام و شغل خود برگردند ولی پس از تشبثات عادی مایوس شدند ناگزیر با مخالفین دولت پیوند کرده تا با قدرت و قوت بیشتری دولت را تضعیف و از این راه بهر ادب خویش نائل گردند این فکر و اندیشه آنها را بطور کلی وادار کرد که با شاخص مخالف دولت مراجعه و از طرفی مخالفین هم در صدد بودند که از وجود ناراضیها استفاده نمایند.

در خلال این امر حسین خطبهی که از دوستان صمیمی و عوامل و مجری فکر آقای دکتر بقائی است موقع را مغتنم شمرده بازنشستگان نامبرده را بخود جلب و اولین ملاقات بین او و سرتیپ زاهدی صورت میگیرد و خطبهی ضمن مذاکرات با سرتیپ زاهدی چنین وانمود میگرد که با

کلیه مقامات کشور مربوط و از تمام دستگاههای انظامی با اطلاع و از جزئیات جریانات نقل و انتقال ارتش و شهرداری و دستوراتی که میدهند همان روز با خبر میشود بر اثر مذاکره طرفین سرتیپ زاهدی با افسران همدست خود مراجعه و با آنها در این خصوص مذاکره بعمل آورده و پس از آن جلسات عدیده بین آنها و حسین خطیبی تشکیل و در طی مذاکرات خطیبی میگفت که اگر سرتیپ افشار طوس را دستگیر و چند روزی مخفی کنیم مسلماً "اوضاع برمیگردد و بجای افشار طوس سرتیپ دفتری را انتخاب خواهند کرد و بطور خلاصه خطیبی با آنها نوید میداده است که در آینده نزدیکی حکومت را بواسطه ربودن تیمسار افشار طوس و تیمسار ریاحی ریاست ستاد ارتش و آقای دکتر فاطمی ساقط خواهیم کرد. آنگاه آقای دکتر بقاشی بمقام نخست وزیر رسیده و پست های مهم بهر یک از آقایان واگذار خواهد شد.

کابینه را که قرار بود تشکیل بدهند از این قرار بود: آقای دکتر بقاشی نخست وزیر، مزینی رئیس ستاد ارتش، دکتر منزه وزیر بهداشت، سرتیپ بایندر وزیر دفاع یا وزارت دیگر و سرتیپ زاهدی هم جزو کابینه بود و سایر امراء هم مقرر شد که جزو کابینه باشند و درباره سرگرد بلوچ شغل معینی در نظر گرفته نشده بود فقط موکول بعمل خودش شده که هر شغلیکه بخواهد از قبیل ریاست ژاندارمری باو بدهند و نیز قرار گذاشته بودند که پس از دستگیری افشار طوس و تولید تشنج در کشور دکتر فاطمی و تیمسار ریاحی و دکتر معظمی و دکتر شایگان و مهندس زیرک زاده و تیمسار مهنا معاون وزارت دفاع ملی دستگیر شوند مجموع محتویات پرونده نشان میدهد که منظور خطیبی از تعاس افسران مخالف و مذاکره با آنها فقط و فقط فعالیت برای نخست وزیر آقای دکتر بقاشی بوده است و برای رسیدن بمقصود مقدماتاً اینطور تشخیص میدهند که در اول امر باید سرتیپ افشار طوس رئیس شهرداری را دستگیر و مخفی کرد، تا دولت ضعیف و ناتوان گردد و بالاخره رفته رفته این فکر مشوم

با اطلاع و دستور آقای دکتر یغائی در افسران نضج گرفته و باینجا منتهی میشود که اولین قدم تضعیف دولت از بین بردن عوامل معده و مؤثر در کار دولت است و بایستی در نخستین وهله تیمسار افشار طوس رئیس شهربانی را از بین برد و این تصمیم از ناحیه حسین خطیبی و سرتیپ زاهدی و سرتیپ مزینی و سرتیپ دکتر منزه و سرتیپ بایندر گرفته شده و جلساتی برای حل قضیه و عملی نمودن تصمیم مزبور و تعزین ورزش برای اجرای منظور تشکیل و بدین صورت و کیفیت مشق میکردند که یکی بمنزله تیمسار افشار طوس شده و دیگری دست تیمسار فرضی را میگرفت و عده دیگری دستمال بدهان او بسته و سایر اعمالی را که در موقع آن لازم دانستند بطور تصنعی انجام میدادند که موقع عمل مهارت کامل داشته باشند و اعمال آنها در مجلس تعزین کمتر از صحنه نمایش نبوده است و بنا باظهارات خود متهمین در آخر کار صورت تفریحی بخود گرفته بوده است.

حسین خطیبی در این ضمن با فقید مزبور تماس گرفته او را بمنزل خویش دعوت و چند شب در انتظار او بوده اند ولی موفق بملاقات وی نمیشوند و حتی امر ملائی که برای بردن تیمسار فقید به تلو چند شب متوالیاً با اسب در محل حاضر میشده چون ملاقات حاصل نمیشده اسبها را برمیگردانند.

حسین خطیبی چند ساعت قبل از ورود رئیس شهربانی نوکر خود را از منزل خارج و باو دستور میدهد که هرود بگردش و طفل ۹ ساله خود را هم تسلیم نوکر کرد که بمنزل مادرش در جای دیگر ببرد عدهای را که در آن شب برای عملی کردن منظور حاضر کرده بودند عبارت بوده از حسین خطیبی - سرتیپ زاهدی - سرتیپ بایندر - سرتیپ مزینی - سرتیپ دکتر منزه و سرگرد بلوچ قزائی.

و بعلاوه عدهای دیگر را که عبارتند از احمد نوکر سرگرد بلوچ قزائی و امیر رستمی و افشار فاسلو و شهربار برادر زاده بلوچ قزائی برای

کمک حاضر کردند و این عده قبل از آمدن بمنزل خطیبی در خیابان آرامنه منزل سرهنگ شقفی افسر یازنشسته ژاندارمری اجتماع کرده و امیر رستمی را از پیش مامور خریدن طناب کردند و قرار بر این شد که دکتر منزه داروی بیهوشی و وسایل دیگر را حاضر نماید چهار نفر اخیر باتفاق سرگرد بلوچ قرائی و سرتیب منزه از خانه سرهنگ شقفی موقعیکه تاریکی هوا را فرا گرفته خارج شده و بمنزل خطیبی وارد میشوند. بنابراین جمع عده توطئه کنندگان از اصلی و فرعی ده نفر بوده که در خانه حسین خطیبی اجتماع و با همدیگر قرار گذاشتند که اولاً " نام همگی بطور مستعار حبیب باشد و ثانیاً " موقعیکه تیمسار فقید نشست علامتی را که عبارت از (کلمه بفرمائید) باشد استعمال کرده ابتدا سرتیب مزینی درب را باز و دیگران یکمرتبه باطاق پذیرائی سرازیر شوند و امیر رستمی دهان و چشمهای رئیس شهربانی را بسته و افشار قاسملو دست راست و شهربار پای او را به بندد و سرگرد بلوچ قرائی باتفاق نوکرش نیز دهان و دستهای وی را به بندد و خطیبی با اسلحه آن مرحوم را تهدید کند و سرتیب مزینی با عبدالله امیر علائی مذاکره کرده بود که محلی در خارج از شهر برای بردن رئیس شهربانی تعیین کند، امیر علائی هم موافقت کرده و دیم زار تلوک که نزدیک لشکرک میباشد و جنب ملک اوست تعیین نمود.

بالنتیجه نامبردگان در شب ۲۲/۱/۳۱ همگی در منزل خطیبی جمع تا آنکه در حدود ساعت ۹، فقید مزبور بر حسب وعده بمنزل حسین خطیبی منفرداً وارد میشود و پس از مدتی مذاکره علامت استعمال و ناگهان توطئه کنندگان وارد اطاق و مشغول کاریززار میشوند، شش نفر که عبارت از سرگرد بلوچ و افشار قاسملو و احمد بلوچ و امیر رستمی و شهربار و خطیبی طبق دستور و قرارداد معهود مشغول کار شده و سرتیب مزینی و سرتیب بایندر و سرتیب زاهدی و سرتیب منزه با آنان کمک کرده و سرتیب منزه هم اثر بدماغ رئیس شهربانی بکار برده و آمپولی

هم تزریق میکنند پس از انجام این اعمال رئیس شهربانی مدهوش و فوری او را در پتوی متعلق بسرگرد بلوچ که نوکر او احمد آورده بود پیچیده و از منزل خطیبی خارج و در اتومبیلی که از سیستم پونتیاک و - خطیبی حاضر کرده بود گذاشتند.

سرگرد بسلوچ و احمد نوکر او و شهربار و افشار قاسم و امیررستمی در همان اتومبیل سوار شدند، و سرتیب باپندر و زاهدی و منز به اتفاق خود سرتیب مزینی در ماشین دیگر که متعلق به سرتیب منز بود نشسته و هر دو اتومبیل بطرف تلو حرکت کرد و همینکه نامبردگان بنزدیکی تلو دم قهوه خانه محل انشعاب جاده مال رولتیان از جاده فشم میرسند و چون راه از آنجا بمقصد که غار در اراضی دیمزار باشد اتومبیل رونمود امیر علائی که یکی از دوستان صمیمی سرتیب مزینی است با اتفاق عباس نام کدخدای ده خود و با دو اسب طبق قرار قبلی در محل حاضر شده افشار قاسم و سوار و بطرف غار مقصد، که عبدالله امیر علائی با تفسیق سرتیب مزینی قتل " تعیین کرده بودند میروند. سرگرد بلوچ قرائی و عباس کدخدا پیاده دنبال آنان حرکت میکنند پس از رسیدن بفار تیمسار فقیس را در آن جای داده عباس کدخدا اسبها را بمحل خود برمیگرداند و سرگرد بلوچ قرائی و احمد بلوچ و افشار قاسم برای کشیک در همانجا میمانند. تیمسار پس از آنکه او را به زمین میگذارند بهوش میآید و اظهار میدارد که دستم درد میکند.

سرتیب مزینی و سرتیب باپندر و سرتیب منز و سرتیب زاهدی در همان موقع که دم قهوه خانه نزدیک تلو رسیده بودند با اتومبیل بشهر مراجعت میکنند و عصر روز سه شنبه مزینی برای رساندن آدوقه با اتفاق امیر علائی بده ناظم آباد رفته و از آنجا با اسی که امیر علائی تهیه کرده بود با اتفاق نوکر او بطرف غار رفته با سرگرد بلوچ قرائی

ملاقات و از احوال اسیر بدبخت استفسار و میفهمد که تیمسار فقید هنوز زنده است و خوار و بار را بآنها تحویل داده و بشهر مراجعت میکند.

روز چهارشنبه دوم اردیبهشت ماه خطیبی بسختی بزاهدی اطلاع میدهد که لازمست آقایان بمنزل دکتر بقائی بیایند، سرتیپ زاهدی برتیب بایندر و سرتیپ مزینی اطلاع میدهد که بمنزل دکتر بقائی بروند و نامبردگان هم بمنزل دکتر بقائی رفته و با خطیبی که در آنجا حضور داشت مذاکرات شروع میشود خطیبی ضمن مذاکرات میگوید که اوراقی که از جیب تیمسار افشار طوس کشف شده حاکی است از آنکه مشارالیه میخواسته است تمام شعاها را ترور کند و کودتا نماید و در یادداشتها نوشته شده که آقای جهانگیر تفضلی در ماه هزار تومان از شهربانی پول میگردد و از این مثالها بسیار میگفت.

ولی همین که یادداشتها از خطیبی مطالبه میشود پاسخ میدهد که یادداشتها نزد دکتر بقائی و در محلی محفوظ است و چنانچه سرتیپ افشار طوس زنده بماند همه ماها را از بین خواهد برد و هیچکدام باقی نخواهیم ماند و باید دستور داد او را از بین ببرند و دکتر بقائی نیز همین عقیده را دارد.

بعضی آنکه خطیبی سعی میکرد که احساسات سرتیپ زاهدی و بایندر و سایرین را بقتل تیمسار فقید جلب و موافق نماید و مخصوصاً بزاهدی، چون میدانست که علاقه زیادی بسرتیپ زاهدی دارد و انمود میکرد که اوضاع بزبان سرتیپ مزبور است، در اتای این مذاکرات دکتر بقائی هم وارد شده و سرتیپ مزبور بدکتر بقائی میگوید خطیبی اظهار میدارد که بایستی تیمسار افشار طوس را از بین برد شما هم با این عمل موافقید دکتر بقائی در پاسخ علاوه بر تصدیق تایید هم میکند و میگوید چون نگاهداری سرتیپ افشار طوس مشکل است بهترین راه از بین بردن اوست و در پایان مذاکرات چهار نفر و نامبردگان از منزل دکتر بقائی خارج و بمنزل سرتیپ مزینی میروند و در آنجا مذاکراتی میشود و

ضمناً هم میگویند که این دامی بوده است که دکتر بعاشی و خطیبی برای اجرای نقشه خودشان کشیده‌اند و ما هم گرفتار شده‌ایم و بالاخره تصمیم میگیرند که سرتیپ مزینی برای انجام مأموریت خود یعنی ابلاغ دستور کشتن تیمسار افشار طوس بمحافظین، بمحل عزیمت سعاید.

و پس از آنکه نامبرده دنیال مأموریت خود رفته و بمحافظین تیمسار فقید ابلاغ نمود که بایستی افشار طوس را کشت سرتیپ باپندر و سرتیپ منزه نیز دنیال او میروند که شبانه او را بشهر برگردانند و همین که امر ابلاغ انجام یافت سرتیپ مزینی شبانه با سرتیپ باپندر و سرتیپ منزه بشهر مراجعت میکنند.

سرگرد بلوچ بر اثر پیغام مزینی همان شبانه افشار طوس و دو نفر محافظ را از خواب بیدار کرده و بعنوان اینکه میخواهد م بشهر برویم پاهای افشار طوس را باز نموده و او را از غار خارج و بزمین مسطح پائین غار آورده و همین که سرگرد بلوچ او را بزمین گذاشت مجدداً پاهای او را بست و دستمال بدهان وی فرو برد و دستمال دیگری هم بر روی دهان او میبندند و بعلاوه دو دستمال دیگری که روی چشم افشار طوس از موقع دستگیری بسته بودند پائین کشیده و محکم جلوی دماغ او میبندند و ضمناً قبل از بستن دماغ به افشار قاسم دستور میدهد که دستمال دیگری آلوده به اثر را جلوی دماغ او بگیرند و افشار هم همین عمل را انجام و بعد از ارتکاب و طی این اعمال سرگرد بلوچ طناب را بگردن تیمسار فقید پیچیده و کشیده میشود.

سرگرد بلوچ و افشار قاسم و جسد افشار طوس را میآورند پهلوی گودالی که قبلاً احمد بلوچ طبق دستور سرگرد بلوچ کنده و حاضر کرده بود میگذارند و سپس سه نفری جسد را در گودال گذاشته و چون گودال بقامت تیمسار رسا نبود با لگد روی صورت و بدن او میزنند تا در گودال جای بگیرد و بعد عباس کدخدا و احمد بلوچ و افشار قاسم روی جسد خاک میریزند و او را میپوشانند و پس از فراغت از این جنایتکاری‌ها بشهر مراجعت میکنند.

کشف جنازه

نظر باینکه حسین خطیبی ضمن بیانات خود مأمور تحقیق تذکر داده بود که بروید دنبال شوفرهای اتومبیل، بدینجهت مأمور بازجو دستور دستگیر کردن شوفرها را داده که برای بازجویی حاضر نمایند در این اثنا شوfer مرتیب مزینی بطور خفا برای ملاقات مرتیب مزینی ارباب خود بزندان آمده: پیغامی میدهد که بعزیزی بگوئید شوfer شما آمده است... مأمورین که در پی این شوfer بودند او را دستگیر و شروع بتحقیقات از وی مینمایند و پس از آنکه از تحقیقات معلوم شد که شوfer از مقدمات امر تا حدی با اطلاع است، فوراً او را با خود حرکت داده و به هدایت وی بقهوه خانه تلو میروند و در آنجا بمعرفی همان شوfer عباس کدخدای امیر علائی دستگیر و او در سئوالات شفاهی غار را نشان میدهد مأمورین که بنار میروند در اطراف آن جستجو کرده قطعه زمین گلی را می‌بینند که صاف و برخلاف زمین اطراف آن سبزه‌نار داین فرینه آنها را وادار میکند که زمین را بکنند و پس از آنکه مقداری از زمین را کردند قسمتی از جسد تیمسار فقید با لباس افسری نمایان میشود و مأمور فوری سربازهای مراقب در آنجا گمارده و برای دادن گزارش بشهر مراجعت میکند که در نتیجه شایعه مأمورین صلاحیت دار بمحل رفته و جنازه را طبق تشریفات قانونی از گودال درآورده و به شهر حمل مینمایند و بعد با انجام مراسم قانونی و معاینه پزشکی قانونی دادگستری بخاک سپرده میشود.

این بود بطور خلاصه جریان کار رهون و قتل مرحوم تپسار افشار طوس رئیس شهرتانی، این جنایت فجیع و دلخراش بمباشرت و کمک عده‌ای از افسران بازنشسته و دیگران انجام یافته که اسامی مجموع آن عده بقرار زیر است.

حسین خطیبی صدکتر بغائی نماینده مجلس شورایی - سرتیپ
بازنشسته زاهدی - سرتیپ بازنشسته مزینی - سرتیپ بازنشسته مزه
سرتیپ بازنشسته بایندر و سرگرد بازنشسته بلوچ - افشار فاسلمو
امیر رسنمی - شهریار بلوچ، احمد جمعی بلوچ.

برای کشف این جنایت عظیم عده‌ای تاکنون توقیف شده و چنانچه در بازجوئی‌هاییکه شده نقاط مبهم و تاریکی باشد که تکمیل پرونده را ایجاد کند بر طبق ماده ۵ قانون حکومت نظامی مصوب ۲۷ سرطان ۱۳۲۹ قمری که عیناً "باستحضار عامه میرسد:

(اشخاصیکه سوءظن مخالفت با دولت مشروطه و امنیت و انتظام عمومی در حق آنها بشود قوه مجریه حق توقیف آنان را خواهد داشت و پس از توقیف بااستنطاق آنان شروع میشود و هر گاه در استنطاق سوءظن بکلی رفع نشود شخص مظنون در توقیف باقی و بعد از اختتام حکومت نظامی بعدلیه تسلیم خواهد شد.)

بازداشت میشوند، و این عمل فرمانداری نظامی بهیچوجه نباید در اقوام و کسانیکه بر طبق ماده مزبور جلب میشوند ایجاد وحشت و نگرانی کند چه بدادگاه نظامی پرونده آنچنان کسانی ارجاع میشود که از ارتکاب این جنایت بزرگ تنبانه فقط قتل فجیع یک افسر وظیفه شناس بوده بلکه عملاً بر ضد دولت مشروطه و امنیت و آسایش عمومی اقدام کردند.

بازجویی از تیمسار بازنشسته مزینی در زندان دژبان

س - بطوریکه عبدالله امیر علائی اظهار داشته اسلحه* کمری کلت که در واقعه قتل تیمسار افشار طوس نزد سرگرد بازنشسته بلوچ قرائی بوده وسیله* سرکار به عبدالله امیر علائی سپرده شده بود .

ج - صحیح است این اسلحه را که در وقایع دموکرات آذربایجان توسط مرحوم سرهنگ انصاری باینجانب داده شده بود با آقای امیر علائی که در دهات خودشان برای حفاظت خود احتیاج ضروری داشتند از من تقاضا کردند و من بامانت بایشان دادم ولی در حدود دو ماه قبل یعنی مسترد داشتند و بعداً " سرگرد بلوچ قرائی قبل از فروردین ۱۳۳۲ اظهار میکرد مسافرتی در پیش دارد و اسلحه ندارد بنده این کلت را بایشان امانت دادم .

س - بطوریکه عباسعلی باغبان امیر علائی اظهار میدارد در روز چهارشنبه ۲۲/۲/۳۲ جناب عالی یک موزر و یک تفنگ در دوراهی تلو باو داده و ایشان با اسب در محبت سرکار به نزدیک غار مخفیگاه تیمسار افشار طوس حمل و در آنجا به سرگرد بلوچ قرائی تحویل شده است آیا صحیح است یا خیر .

ج - چنین جریانی صحت ندارد و تکذیب میکنم .

س - با توجه به اتهاماتی که در جلسه اول بازپرسی جناب عالی اعلام گردیده بعیر از اظهاراتی که تاکنون فرموده‌اید هر بیانی بنام آخرین دفاع دارید اظهار فرمائید .

ج - دلایل رد اتهامات وارده بخود را خدمات سی ساله خود و ابراز شخصیت نظامی و سربازی خود با تمام سوابق اخلاقی که در کشور و محیط ارتش بدست آورده‌ام حواله می‌نمایم اما لازم است در خاتمه عرض کنم که چنانچه اتهامات مذکور مبتنی بر اظهاراتی باشد که در بازپرسیهای اولیه از این جانب بعمل آمده البته محتاج به تذکر نیست که اقرار مذکور صرفاً "بر اثر زجر و شکنجه جسمی و روحی بوده است که به اینجانب وارد گردیده با تذکر به مراتب بالا قضاوت در این خصوص و این اتهامات را واگذار بوجدان پاک و حق و عدالت قضات محترم و شخص جناب آقای بازپرس میکنم.

من - بطوریکه اوراق پرونده و تاریخ بازپرسیها نشان میدهد اینجانب با در زندان و با در اطاق بازپرس از جنابعالی تحقیقاتی نموده‌ام و در تمام اوقات جز رعایت انصاف و بی طرفی و مراعات انسانیت هیچگونه فشار و قیدی برای تیمار فراهم ننموده‌ام چگونه اظهارات و اقرار خود را که در محیط آرامی با تا'مین کافی ابراز شده مبتنی بر آزار میدانید؟

ج - اینجانب از رفتار و رویه* شخص جناب آقای بازپرس نهایت تشکر را داشته و مراتب مذکوره در این سؤال را دایر به رعایت مقررات و در عین حال احترام و سکون و آرامش گواهی دارم لکن فراموش نفرمائید که معاملاتی که فرمانداری نظامی در ایام چهارم و پنجم و ششم تا آخر آن هفته در یادگان جمشیدیه با اینجانب نموده‌اند برای یک سرباز خدمتگزار با سوابق سی ساله* خدمت بارتش عمل فوق العاده ناگوار و جسما" و روحا" غیر قابل تحمل بوده است و اگر با توجه به نهایت رعایتی که با منظور داشتن مقررات از طرف جناب آقای بازپرس شده است اظهاراتی نموده‌ام تحت اثر و مسیوق بان سوابق شوم و ناگوار بوده است.

من - استدعا میشود اظهارات خود را در صورت صحت پس از

قرائت گواهی فرمائید .

ج - قرائت شد اطاعت و امضاء میکنم .

۳۲/۳/۵

مزینی

یا حضور :

سروان قانع

دادیار - سرگرد رحیمی

محرمانه - فوری - مستقیم

ریاست ستاد فرمانداری نظامی تهران و حومه

تعقیب شماره ۵۰۷۹۵/۱-۱۱/۳/۳۲ چون تصور میرفت متهمین بارتکاب
قل تبسار سرلشکر محمود اعشار طوس، بر اثر تناتی با اعمال اصلی این
نوطه اقرار خود را انکار نمایند، بدین لحاظ غیر محسوس اقرار بعدی
آنان در تایید بیانات اولیه خود اظهار داشته اند در سوارهای ضبط صوت
منعکس و برای استفاده در دادگاه مربوطه بدینوسیله معهورا" مطابق
سیاهه پیوست ارسال میگردد خواهشمند است قدغن فرمائید و وصول آنرا
اعلام دارند.

سرپرست اداره اطلاعات - سرهنگ ۲ نادری

بازپرس شعبه ۱ دادرسی نظامی

رونوشت شرح بالا بانضمام ۱۱ بسته سوارهای ضبط صوت ارسالی به
پیوست ارسال میگردد، ضمنی است وصول آنرا اعلام فرمایند.

رئیس ستاد فرمانداری نظامی - سرهنگ ۲ ستاد لشگری

بازپرس تقاضای سلب مصونیت دکتر بقائی را نمود

ریاست مجلس شورای ایملی مطابق گزارش وزارت دفاع و دلایل و مدارک پیوست آن، جناب آقای دکتر مظفر بقائی کرمانی نماینده مجلس شورای ایملی متهم است به معاونت در قتل تیمسار سرلشکر افشار طوس و چون تحقیقات از نامبرده با مصونیت پارلمانی میسر نیست بر طبق ماده ۱۷۲ آئین نامه مجلس شورای ایملی که مقرر داشته است (هرگاه نماینده بارتکاب جنحه یا جنایتی متهم شد اعم از اینکه تاریخ عمل متشاء اتهام زمان نمایندگی یا قبل از آن باشد وزیر دادگستری باید گزارشی مشتمل بر موضوع اتهام و دلایل و مدارک قانونی آن به مجلس شورای ملی تقدیم نماید گزارش مزبور در اولین جلسه علنی مجلس قرائت و بدون تاخیر بکمیسیون قوانین دادگستری ارجاع خواهد شد) تقاضا دارد مقرر فرمایند هر چه زودتر جلسه علنی مجلس شورای ایملی تشکیل شده و مفاد ماده ۱۸۲ آئین نامه را در باره مشارالیه به موقع اجراء گذارند.

پیوست مدارک وزیر دادگستری - لطفی

محرمانه - مستقیم وزارت دادگستری

بموجب گزارش شماره ۲۲۸۶ مورخ ۱۳۳۲/۲/۲۵ فرمانداری نظامی شهرستان تهران مستند بگزارش شماره ۱۷۹۵ - ۱۳۳۲/۲/۱۷ دادستان دادسرای نظامی با ۲۲ برگ پیوست آن، جناب آقای دکتر مظفر بقائی کرمانی نماینده مجلس شورای ملی در پرونده قتل تیمسار سرلشکر افشار طوس متهم است به معاونت با مرتکبین قتل و چون لازم است از ایشان بازجویی بعمل آید

و مصونیت پارلمانی مانع تحقیقاتی از نامبرده می باشد بنا براین بر طبق ماده ۳۸۲ تبیین نامه مجلس شورای ملی راجع به تعقیب نمایندگان از مجلس شورای ملی تقاضای سلب مصونیت ایشان را درخواست فرمائید .

وزیر دفاع ملی

فرماندار نظامی شهرستان تهران

وزارت دفاع ملی

بنا بر گزارش شماره ۱۹۸۰-۱۳۳۲/۲/۱۷ دادستان دادرسی نظامی مستند به ۲۲ برگ دلائل جناب آقای دکتر مظفر یقائی در پرونده قتل تیمسار سرلشکر افشار طوس متهم میباشند و دلائل اتهام بنظر دادستان دادرسی نظامی جهت احضار و تعقیب ایشان کافی است .

اما چون اصل دوازدهم قانون اساسی ، احضار ایشان بدون اطلاع مجلس شورای ملی مانع قانونی دارد مستدعی است امر و مقرر فرمایند در این خصوص اقدام لازم معمول دارند .

فرماندار نظامی شهرستان تهران

سرهنگ ستاد اشرفی

خاطرات آقای دکتر شایانفر (دادستان فرمانداری نظامی)

در رابطه با سیر پروندهٔ ربودن و قتل مرحوم افشار طوس
از زمان تشکیل پرونده تا کودتای ننگین آمریکائی - انگلیسی ۲۸
مرداد

پس از ربوده شدن سرتیپ افشار طوس، کمیسیونی مرکب از آقایان
غلامحسین صدیقی (وزیر کشور)

بنی فضل (دادستان تهران)

طالب بیگی (بازپرس دادسرای تهران)

سرهنگ نادری (رئیس اداره کارآگاهی شهرمانی)

سرهنگ ستاد سررشته (رئیس تجسس رکن ۲ ستاد ارتش)

و عده‌ای دیگر برای بررسی مسئله، تشکیل میگردد.

فعالیت گروه مزبور پس از بقتل رسیدن افشار طوس به نتیجه میرسد.

پرونده مقدماتی بوسیله اداره کارآگاهی تهیه و از طریق ستاد ارتش

بفرمانداری نظامی ارسال و از فرمانداری نظامی به دادسرای فرمانداری

نظامی برای تعقیب و مجازات مجرمین، تحویل میگردد.

از سوی ستاد ارتش دو نفر به اسامی: سروان پرویز قانع (سمت

بازپرس)

سرگرد توپخانه رحیمی لاریجانی (سمت دادیار ناظر)

تعیین و به دادسرا معرفی میشوند.

ظاهراً " انتخاب نامبردگان تحت القابات حسین آزموده که در

این ایام در اداره مهندسی ارتش مشغول بکار بود، انجام میگیرد. با توجه به کوشش منتج به نتیجه اداره کارآگاهی در تکمیل پرونده لازم بود که در حداقل مدت بازپرس و دادیار ناظر، فرار و کیفرخواست را صادر و پرونده به دادگاه ارسال گردد. لیکن مشاهده شد که این دو نفر در انجام وظیفه تاخیر میکنند.

پس از مدتی مرحوم دکتر مصدق به سرتیپ ریاحی گفته بود چرا پرونده تکمیل نمیشود؟ چرا به دادگاه فرستاده نشده است؟ اینجانب در پاسخ به سرتیپ ریاحی گفتم که بازپرس و دادیار ناظر تاخیر میکنند، اجازه داده شود که این دو نفر نزد دکتر مصدق آمده و مورد سؤال فرار گیرند.

مرحوم دکتر مصدق با این تقاضا موافقت فرمودند.

جلسه‌ای در منزل آقای دکتر مصدق با حضور:

سرتیپ ریاحی (رئیس ستاد ارتش)

سرهنگ اشرفی (فرماندار نظامی)

سرهنگ شایانفر (دادستان فرمانداری نظامی)

سروان پرویز قانع (بازپرس)

سرگرد رحیمی لاریجانی (دادیار ناظر)

تشکیل و مرحوم دکتر مصدق خطاب به سرتیپ ریاحی سئوال

نمود: "آقایان کی باشند؟" سرتیپ ریاحی معرفی نمود.

دکتر مصدق در حالیکه روی تختخواب نشسته بود رو به من

(دادستان فرمانداری نظامی) نموده و علت تاخیر را جویا شده - با

تذکر این نکته که پرونده از طرف اداره کارآگاهی تکمیل و فرستاده شده

است.

من به دکتر مصدق گفتم، علت را از سروان پرویز قانع، مسئول

پرونده و سرگرد رحیمی لاریجانی که دادیار ناظر میباشد، سؤال کنید.

در جواب آقای مصدق ، سروان قانع با اینکه اولین بار بود که در مقابل ایشان حاضر میشد در حالیکه بی ادبانه پای خود را بروی هم انداخته بود اظهار داشت: " تحقیقات ادامه دارد و کوشش خواهد شد در ظرف بیست روز تکمیل و برای صدور کیفرخواست آماده و تقدیم گردد" و سپس از دکتر مصدق تقاضا نمود که ایشان را برای ادامه تحصیلات حقوقی (دوره دکترا) بخارج بفرستند، که با بی توجهی دکتر مصدق روبرو شد.

دادیار هم گفته‌های بازپرس را در مورد تعهد به پایان رساندن پرونده و ارسال به دادگاه در ظرف ۲۰ روز تأیید و جلسه خاتمه یافت.

پس از چند روز سروان قانع به من مراجعه و اظهار نمود که بعلت بیماری باید به بیمارستان مراجعه و برای مدتی بستری گردد. با اینکه " بیماری" قانع تعارض تشخیص داده شد، معیناً برای جلوگیری از تأخیر، دادیار نیز همراه بازپرس به بیمارستان شماره ۱ یک ارتش فرستاده شد تا در یک اتاق به هنگام استراحت پرونده را نیز تکمیل نمایند.

پرونده نیز در گاوصندوقی آهنی به بیمارستان برده شد و دو نفر نگهبان مسلح نیز برای حفظ پرونده به نگهبانی گماشته شدند.

پس از چند روز بدون اطلاع قبلی، برای سرکشی به بیمارستان رفته و وارد اتاق قانع و رحیمی شدم و آن دو نفر را مشغول قمار با ورق دیدم. قانع و رحیمی از دیدن دادستان ناراحت شده به توجیه عمل خود پرداختند که با ناراحتی و تغییر من مواجه گردیدند و دستور داده شد پرونده به دادستانی عودت داده شود.

از بیمارستان خارج و فرمانداری نظامی رفته و با سرهنگ اشرفی جریان را مطرح نمودم، و تقاضا شد در صورت موافقت پرونده از این دو نفر مشکوک گرفته و به دو نفر دیگر داده شود. در این مورد قرار شد موضوع توسط سرتیپ ریاحی در حضور آقای دکتر مصدق مطرح گردد.

لیکن بمحض اظهار مطلب و اعلام تقاضای دادستان دکتر مصدق اظهار میدارد که: " با تعویض این دو نفر بار دیگر جرائد وانمود مینمایند که من خواسته‌ام در این پرونده به نحوی مداخله نمایم و مسلماً "فراکسیونهای مخالف سروصدائی فراهم مینمایند و دولت در مقابل جنجالی دیگر قرار میگیرد و میبایستی اوقات خود را صرف این مقابله نماید".

سروان قانع ۲۴ ساعت پس از برخوردی که در بیمارستان روی داد تمارضش پایان یافته و بفرمانداری مراجعه میکند و میگوید حالم خوب شده و مشغول بکارهای جاری میشود.

مهلت بیست روز خاتمه یافت و این بار هم بعهد خود وفا نکردند چند هفته هم گذشت بناچار بار دیگر بفرمانداری نظامی مراجعه و از طریق ستاد ارتش مراتب به اطلاع نخست وزیر رسید و با توافق دکتر مصدق مجدداً جلسه دیگری در اطاق ایشان با حضور:

رئیس ستاد ارتش

فرماندار نظامی

دادستان فرمانداری نظامی

بازپرس

دادیار ناظر

تشکیل گردید. لازم بتوضیح است که این بار چون به بازپرس و دادیار مشکوک بودند، قبل از ورود آنان باطاق آقای دکتر مصدق بازرسی بدنی میشوند.

دکتر مصدق از هویت آقایان سؤال میکند و سرتیپ ریاحی حاضرین را معرفی مینماید.

دکتر مصدق از دادستان فرمانداری نظامی سؤال میکند بچه علت با گذشت بیست روز و چند هفته، پرونده آماده برای صدور قرار نشده؟ دادستان از دکتر مصدق تقاضا مینماید که از قانع و رحیمی لاریجانی سؤال شود.

در این جلسه هم بازررس پاها را به روی هم انداخته بود.

بازرس اظهار نمود که مدتی در بیمارستان بوده‌ام، الحال که بهبود پیدا کرده‌ام با دقت زیر نظر دادیار انجام وظیفه مینمایم و ظرف این هفته تمام خواهد شد.

آقای دکتر مصدق ناراحت و متخیر شده اظهار فرمودند: "نمی‌دانم علت چیست که این پرونده در اختیار شما دو تا افسر تا این اندازه تاخیر نموده‌اید، شما افسران قضائی ارتش میباشید، من در لایحه سازمان قضائی ارتش مزایائی برای افسران قضائی قائل شده‌ام منجمه حقوق افسران قضائی بیشتر از حقوق افسران صف میباشد، و بهمین نحو تنها دادگاه انتظامی برقرار شد تا تخلفات افسران قضائی در این دادگاه رسیدگی شود، سعی کنید هر چه زودتر نظر قضائی خود را با تحقیق دقیق و سریع اعلام نمائید". این بار هم سروان قانع استدعای قبلی خود را در مورد اعزام بخارج برای تکمیل تحصیلات قضائی، عنوان نمود.

آقای دکتر مصدق نیز از سرتیم رباحی خواستند تا بعد از پایان کار، این موضوع را به ایشان گزارش نمایند. تا ترتیب کار داده شود. پس از خروج از منزل آقای دکتر مصدق، عکاسی را که قبلاً "رحیمی" از روزنامه اطلاعات آورده بود، بلافاصله از قانع، رحیمی و دادستان عکس برمیدارد. رحیمی پرونده‌ای همراه داشت تا وانمود نماید که با پرونده افشار طوس از منزل دکتر مصدق خارج میشود و بدین صورت مداخله مستقیم او را در جرائد بنمایش بگذارد. من به رحیمی اظهار نمودم که مخبر اطلاعات از کجا میدانست که ما اینجا هستیم که منتظر شده تا عکس بردارد؟

رحیمی در جواب گفت: این مخبر عکاس، از دوستان من است و من گفتم نباید عکس بردارد و در جرائد مقاله‌ای بنویسد.

من پس از جدا شدن از قانع و رحیمی، بلافاصله بمنزل آقای دکتر مصدق مراجعت و مراتب را به منشی مخصوص نخست وزیر (آقای مهندس فریور محسنی اراکی) اطلاع دادم تا بعرض دکتر مصدق برسانند و فیلم از روزنامه اطلاعات گرفته شود و اجازه ندهند این صحنه سازی در روزنامه اطلاعات منعکس گردد.

بهمن ترتیب عمل گردید و فیلم پس گرفته شد.

پس از گذشت ۷ تا ۸ روز، قانع که باندازه کافی تاخیر در صدور قرار مجرمیت نموده بود و از جانب دیگر از کودتای قریب الوقوع مطلع بود آمده و عنوان کرده که قرار مجرمیت را صادر کرده‌ام و موسی رحیمی نیز کیفرخواست را تهیه کرده و برای مجرمین تقاضای اعدام شده است، لیکن موسی رحیمی امضاء نمیکند.

از رحیمی سؤال کردم، شما ناظر بودید، چرا امضاء نمیکنید؟ مگر مطالب مطروحه در پرونده و کیفرخواست صحت ندارد؟ رحیمی گفت: مجازات اعدام است، اجازه بدهید باز هم بررسی کنم.

پس گفت ۴۸ ساعت بمن مهلت دهید پس از ۴۸ ساعت آمد و گفت: امضاء کرده‌ام من نیز کیفرخواست را امضاء کردم. لیکن وقوع کودتا مانع از تشکیل دادگاه گردید.

خاطرات آقای علی اکبر بهمنش

در رابطه با سیر پرونده قتل مرحوم افشار طوس پس از کودتای
ننگین آمریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد تا آزادی
مجرمین

پس از کودتای ۲۸ مرداد، ساعت ۲ بعداز نیمه شب زنگ در
بصدا درآمد. به در خانه آمدم. سرهنگ مقدم مراغه‌ای (افسر
شهربانی) گفت، شما را رئیس ستاد ارتش (یاتمانقلیچ) احضار نموده
لیاس بیوشید برویم.

ماشین پس از مدتی به خیابان صفی علیشاه و از آنجا به خیابان
خانقاه رفت و در مقابل خانه‌ای ایستاد و سرهنگ مقدم گفت: اینجا
منزل حسین خطیبی است.

سرهنگ مقدم مقدار زنگ در را زد و مطالبی بین او و فردی که
پشت در بود مبادله شد، پس از گذشت ۷ تا ۸ دقیقه از این جریان در
خانه باز شد.

وارد خانه شدیم در اطاقی که عده‌ای باتفاق حسین خطیبی نشسته
بودند داخل شدیم.

از جمله، این افراد را شناختم:

سرهنگ صدیق مستوفی

سرهنگ منصور پور

افسر هوایی سرتیپ مهری

سرهنگ علوی کیا معاون نیکسار ولی قزلباشی

و مهدی ملکی وکیل دادگستری

حسین خطیبی شروع بصحبت کرد و گفت:

پس از بررسی، شما برای دادگاه افشار طوس انتخاب شدید. خطیبی پس از تعریف زیادی از من، گوشزد کرد که شما با قبول این سمت، ضعف ارتشی (محاكمه متهمین واقعه ۹ اسفند ۳۱) وضع مالی خود را بر طرف خواهید ساخت و در ضمن مصالح شماست که قبول کنید.

حسین خطیبی در ادامه سخنانش گفت: شما دادگاه را گرم کنید. ما از شما چیزی نمیخواهیم. ما از شما انتظار داریم از اوراق پرونده خارج نشوید، همان ها را تکرار کنید هرچه داغتر.

و سپس گفت: الان حکومت دست ما است. ما نمیخواهیم بیصدا تیرش شویم، برای ما ساده است که یک صورت جلسه دادگاه بنویسیم و بدهیم چند افسر امضا کنند و بعد هم تشریفات را انجام دهیم. اما ما میخواهیم آن نواری که مصدق علیه ما پیاده کرد عکسش پیاده شود و ثابت شود که مصدق افشار طوس را کشته. ما میخواهیم در دادگاه برائت خود را ثابت کنیم و آن نوار از نظر جامعه و جهان بشود مصدق تبدیل گردد.

من دفاع از کیفرخواست را قبول کردم. قبول من باعث خوشحالی جمع گردید.

حسین خطیبی تذکرات ذیل را نیز داد:

۱ - اگر ما دلایل جدیدی به دادگاه آوردهیم شما سختگیری نکنید. تکلیف شما دفاع از کیفرخواست و پرونده است. اصراری نداشته باشید که بمطالب جدید ما جواب بدهید و از آنها بگذرید.

۲ - وقت شما تنگ است، یکپخته دیگر میخواهیم دادگاه را تشکیل بدهیم که بموازات دادگاه محاکمه مصدق، این دادگاه هم تشکیل